

ایالات متحده آمریکا و امنیت خلیج فارس

■ نوشته: دکتر علی لاهوتی

● از: دانشکده حقوق دانشگاه نیس - فرانسه

□ ترجمه: دکتر هوشنگ لاهوتی

دارد که به هزاره چهارم قبل از میلاد می‌رسد. این سرزمین در هزاره سوم و چهارم مرکز فرهنگ و تمدن سومری‌ها و نخستین نام مشهور آن سومر بوده است. وجه مشخصه زمان مزبور، پدید آمدن شهرها و بخصوص ابداع و اختراع قدیمی‌ترین خط دنیاست که بسیاری اقوام همچون سومری‌ها و اکدها از آن استفاده می‌کردند، سومر، مرکز طلوع و غروب امپراتوری‌های متعددی از قرون بیست و چهارم تا شانزدهم قبل از میلاد بود و در دوران امپراتوری سارگون اکد، بویژه با فتوحات ناراسمین فرزند سارگون، تمامی ناحیه بین النهرین از علیا و سفلی تحت سیطره این امپراتوری درآمد. اقتدار و نیز فرهنگ و تمدن سومری - اکدی در برابر تهاجم و تسلط فرهنگی اقوام امپراتوری‌های دیگر که مهمترین آنها امپراتوری هخامنشی، اسکندرکبیر، سلوسیدها، پارت‌ها و ساسانیان بودند، غروب کرد یا در آنها جذب شد. روح ملی در این قوم، آخرین بار در جریان شورش در برابر پارس‌ها غلیان کرد و پایان پذیرفت.

خلیج فارس از غرب تا جنوب شرقی به سرزمین‌های عربی محدود می‌گردد که حضرت محمد (ص) پیامبر اسلام در قرن هفتم میلادی، دین اسلام را در آنها بنیان نهاد و به این ترتیب سومین ائین یکتاپرستی در این بخش از جهان پا گرفت. نخستین مرحله توسعه و پیشرفت اسلام، در زمان حضرت محمد (ص) و خلفای اولیه صورت پذیرفت و با فتوحات بعدی ادامه یافت و به اوج خود رسید. تمدن اسلام در عین حال از تمدن و فرهنگ‌های غنی و هزارساله سرزمین‌های شمال خلیج فارس بهره برد و شکوفا شد. به این ترتیب، دین اسلام گرچه در طول تاریخ به شاخه‌ها و فرقه‌های چند در سرزمین‌ها و کشورهای مختلف تقسیم گردید، به عنوان یکی از ادیان مهم، وحدت معنوی خود را در جهان حفظ کرد بطوری که در حال حاضر حدود یک میلیارد نفر در سطح کره زمین پیرو دارد که بخش عمده آنان در قاره‌های آسیا و آفریقا زندگی می‌کنند.

ایران، عراق و عربستان سعودی مهم‌ترین قدرتها در حوزه خلیج فارس هستند.

۱- ایران با $1/648000$ کیلومتر مربع مساحت و جمعیتی معادل ۶۰ میلیون نفر در شمال خلیج فارس قرار گرفته و طول سواحلش بیش از دو هزار کیلومتر است که از کویت شروع و به پاکستان ختم می‌شود. همین موقع جغرافیائی حساس است که به این کشور اهمیت استراتژیک خاصی در امنیت منطقه بخشیده است.

از فوریه ۱۹۷۹ (بهمن ماه ۱۳۵۷) منافع اسلام در سیاست خارجی ایران از اولویت برخوردار شد، بدین معنی که ایران باید در خدمت اسلام باشد.

شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» در دیپلماسی ایران به عنوان یک اصل کلی و نشانه پیروی از سیاست عدم وابستگی شناخته و اعلام گردید، یعنی اینکه ایران راه سومی را که «راه اسلامی» است در پیش گرفته و به هیچ یک از دو ابرقدرت متکی نیست، بویژه آنکه نسبت به آمریکا یا به عبارتی «شیطان بزرگ»، بیش از دیگر قدرتها بدبین است.

۲- عراق 438445 کیلومتر مربع مساحت و ۱۸ میلیون نفر جمعیت دارد و زاده فروپاشی و تجزیه امپراتوری عثمانی است. این کشور که از سال ۱۹۳۲ مستقل گردیده، تنها کشور عرب منطقه خلیج فارس می‌باشد که با کشورهای غیر عرب (ایران و ترکیه) همسایه و دارای مرز مشترک است. عراق بعد از کودتای ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ به صورت جمهوری اداره می‌شود و قانون اساسی

□□ در سال ۱۹۷۹، حکومت کارتر بر این عقیده بود که: «خلیج فارس یکی از سه مانع اساسی و حساسی است که گذشتن نیروهای بلوک شرق (اتحاد جماهیر شوروی سابق و اقمارش) از آن می‌تواند موجب آغاز جنگ جهانی سوم گردد»^۱.

از آن زمان به بعد، سه حادثه مهم و اساسی، در مقیاس بین‌المللی، منطقه را تکان داده و دستخوش تشنج ساخته است. نخستین رویداد بزرگ، انقلاب اسلامی ایران بود که در یازدهم فوریه ۱۹۷۹ (۲۲ بهمن ۱۳۵۷) به رهبری امام خمینی به پیروزی رسید. رژیم جدید ایران از سنتی که ایران را آشکارا با غرب مرتبط می‌ساخت، خارج شد. دکترین تازه رژیم جمهوری اسلامی، به سرعت ایران را در برابر آمریکا به عنوان شیطان بزرگ قرار داد و به صورت دشمن آن کشور درآورد. دومین رویداد، جنگ ایران و عراق بود که در تاریخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ۱۳۵۹) با تهاجم عظیم نظامی عراق به خاک ایران آغاز گردید. این جنگ که یکی از ویرانگرترین جنگ‌های نیمه دوم قرن بیستم شناخته شده، بیش از هشت سال طول کشید و موجب بسیج جمعیت پنجاه و دومیلیونی ایران از یک سو، و بطور غیرمستقیم هیجده میلیون جمعیت کشورهای ساحلی خلیج فارس از سوی دیگر، در دو طرف مرزها گردید.

سومین حادثه دگرگون کننده، با بحران خلیج فارس در دوم اوت ۱۹۹۰ در نتیجه الحاق خاک کویت به عراق توسط کشور اخیرالذکر پدید آمد که منجر به یک جنگ شگفت‌انگیز شد. این جنگ، نتیجه مستقیم بهم خوردن تعادل و موازنه قدرت ناشی از جنگ ایران - عراق در منطقه بود که طی آن کشور عراق از ائتلاف و همبستگی بین‌المللی سود برد و با ذخیره سازی جنگ افزارهای ساخت کشورهای گوناگون، خود را تا دندان مسلح ساخت. اما ابتدا باید خلیج فارس را که چشم طمع تمام قدرت‌های بزرگ دنیا را به خود معطوف داشته شناخت و دانست این قدرت‌ها در پی حفظ چه منافعی هستند.

۱- موزائیک پیچیده منطقه

خلیج فارس منطقه ایست با تاریخ پر بار: شمال آن را فلات وسیع ایران دربر گرفته که سابقه تاریخی ساکنان آن به هزاران سال قبل برمی‌گردد، همچنان که تاریخ ایران به پایان هزاره دوم پیش از میلاد می‌رسد، زمانی که آریائی‌ها به آن قدم نهادند. مهاجرت این قوم به سرزمین ایران، موجب ظهور تمدن‌ها و فرهنگ‌های درخشانی در منطقه گردید که از آن جمله می‌توان از تمدن مارلیک در گیلان کنونی یا حسنلو در آذربایجان و لرستان یاد کرد. در قرن نهم پیش از میلاد مسیح، اعقاب فاتحان بلاد ایران یعنی پارس‌ها و مادها به حاشیه مرکزی زاگرس رسیدند. این اقوام بعداً به تدریج به پادشاهی‌های کوچک و متعددی تقسیم شدند و بر بخش‌هایی از آشور و ایلام در حوزه زاگرس مسلط گردیدند. در پرتو امپراتوری‌های^۲ که از این زمان و در طول قرن‌ها در این منطقه پا گرفت و نیز پیروزی‌ها و شکست‌های ناشی از جنگ‌های میان خودشان و با اقوام بیگانه، شالوده وزیربنای فرهنگی غنی و تمدنی درخشان در این سرزمین ریخته شد که ویژگی و هویتی انحصاری بدان بخشید و روز به روز بر اهمیت منطقه افزود.^۳

در شمال غربی خلیج فارس، بین النهرین قرار دارد که در منتهی الیه دامنه زاگرس، در شرق صحرای سوریه واقع گردیده و رودهای بزرگ دجله و فرات و کارون آن را دور می‌زند و از آن می‌گذرد. بین النهرین نیز تاریخی بسیار کهن

آن نه پارلمانی است و نه هیچگونه حزب سیاسی، و آراء و احکام فرقه‌وهابی و مقررات مذهبی آن در حقیقت پایه و اساس حکومت و قوانین رسمی این پادشاهی را تشکیل می‌دهد.

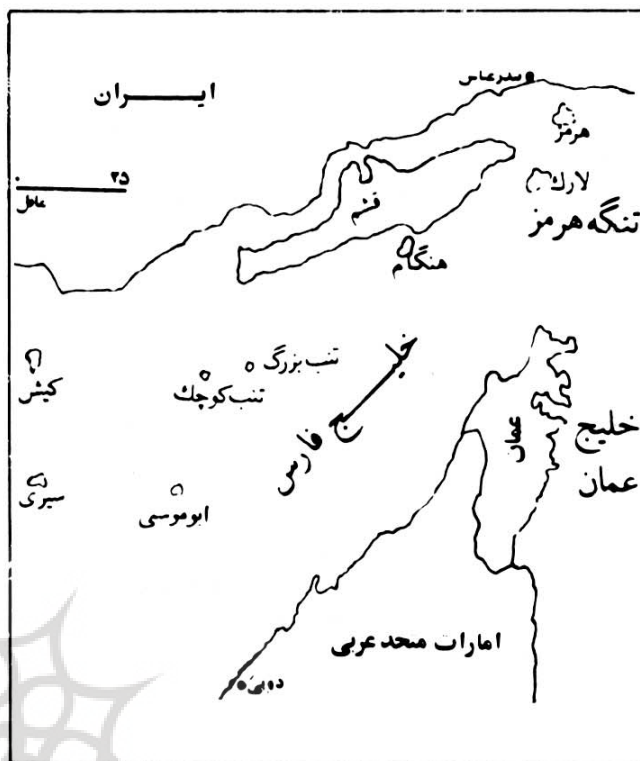
اهمیت نقش دولت سعودی در منطقه، نتیجه و حاصل سه رویداد مهم است:

الف - طرد مصر از سوی جهان عرب پس از عقد قرارداد کمپ دیوید با اسرائیل؛

ب - سقوط رژیم شاه در ایران؛

ج - رسوائی و درماندگی عراق در جنگ با ایران. به این ترتیب، ثبات و امنیت منطقه خلیج فارس بزرگترین عامل نگرانی و دلواپسی رهبران سعودی است. این کشور در حال حاضر پایه و ستون اصلی امنیت غرب در منطقه خلیج فارس یا در واقع حافظ منافع اقتصادی - سیاسی غرب و متحد نزدیک ایالات متحده آمریکا به شمار می‌رود.

در کنار این سه کشور اصلی و مهم منطقه خلیج فارس، شیخ نشین‌های کوچک، مستقل و ثروتمندی چون کویت، امارات عربی متحده و قطر قرار دارند که دستخوش تزلزل و آسیب‌پذیری‌های ویژه‌ای هستند. اما بخاطر منابع و صادرات عمده نفتی و ثروت سرشار ناشی از آن جایگاه مهمی در میان کشورهای منطقه و جهان دارند. امیرنشین‌های دیگر چون عمان و بحرین تنها واجد اهمیت استراتژیک می‌باشند.



موقت ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۰ که در سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ مورد تجدیدنظر قرار گرفته و اصلاحاتی در آن به عمل آمده، شورای فرماندهی انقلاب مرکب از مقامات بلندپایه دولتی را پی‌نهاده است. جمهوری عراق، با حکومت غیر مذهبی (لائیک) مدت‌ها جزء گروه کشورهای طرفدار غرب و باصطلاح عضو

اردوگاه «غرب» بود اما پس از چندی با اتحاد جماهیر شوروی نیز نزدیک شد و با آن کشور در سال ۱۹۷۲ عهدنامه دوستی و موافقت امضاء کرد. به هر حال، دولت عراق پیوسته درصدد بوده است که رهبری جهان عرب را به خود اختصاص دهد. به این ترتیب و در تعقیب همین سیاست، کشور عراق همواره خواهان توسعه «پان عربیسم» در منطقه خلیج فارس بوده و در واقع صدام حسین به تعبیری خواسته است به عنوان «جمال عبدالناصر دوم» در

جهان عرب نقش بازی کند. اما سقوط رژیم سلطنتی در ایران، بسیاری فرضیه‌ها را از پایه و اساس دگرگون ساخت. فروپاشی و تجزیه اتحاد جماهیر شوروی نیز سبب تغییر مسیر خرید اسلحه عراق گردید و آن دولت به عنوان دولتی میانه‌رو و طرفدار ارزش‌های غربی ظاهر شد.

۳- عربستان سعودی سومین کشور بزرگ منطقه است که چهار پنجم شبه جزیره عرب را در برمی‌گیرد. طبق سرشماری انجام شده در سال ۱۹۸۸، جمعیت این کشور در حدود ۱۳ میلیون نفر است که در سرزمینی به مساحت ۲/۱۴۹/۰۰۰ کیلومتر مربع زندگی می‌کنند. بخش عمده‌ای از ساکنان این سرزمین را مهاجران خارجی تشکیل می‌دهند که شمارشان تقریباً با پیروان فرقه‌وهابی در کشور عربستان سعودی برابر است. در سال ۱۹۲۷، ابن سعود، جنگجوی صحرا، از درون جزیره العرب سربرداشت و به مصاف رقبای قدرت طلب خود شتافت. او در رأس افراد قبیله خود که جنگجویانی سنتی بودند موفق به سرکوب همه رقبایان در مکه و حجاز شد و کشور عربستان سعودی را تأسیس کرد و نام خود را بر تمامی سرزمین‌های تحت سلطه اش نهاد. از آن زمان تاکنون عربستان سعودی رژیم سلطنت مطلقه‌ای دارد که در

۲- خلیج تنش‌ها

در مجموعه کشورهای منطقه خلیج فارس شکاف‌هایی وجود دارد که مهمترین آنها میان ایران و عراق است و در عین حال جهان عرب را از سرزمین فارس یا ایران متمایز و جدا می‌سازد. دومین خط جدائی و اختلاف، میان ایران از یک سو و شیخ نشین‌های نفتخیز و ثروتمند خلیج فارس از سوی دیگر است.

از دیگر کانون‌های تنش که در مرحله دوم اهمیت قرار دارد، می‌توان از اختلافات عربستان سعودی و قطر بر سر مناطق نفتخیز خورالحدید، عمان و امارات عربی متحده در مورد محدوده خَسَاب و دبیبه در شبه جزیره قطر و ادعای امارت رأس الخیمه نسبت به جزایر ایرانی تنب بزرگ و تنب کوچک نام برد.

گفتنی است که وجود این گونه اختلافات که ریشه تاریخی دارد، کاملاً طبیعی است و نمونه‌های فراوانی از آن را در سراسر جهان و از جمله قاره اروپا می‌توان یافت.

از مشهورترین اختلافات در منطقه که ریشه بسیاری از بحران‌ها و تنش‌ها می‌باشد، اختلاف بر سر نام «خلیج فارس» است که کشورهای عربی از کاربرد درست آن امتناع می‌ورزند. این اختلاف از سه دیدگاه تاریخی - سیاسی و حقوقی قابل بررسی است.

بیش از دو هزار سال است که این دریای فلات قاره‌ای نسبتاً کم عمق که در شمال غربی اقیانوس هند و بین ایران و شبه جزیره عربستان قرار گرفته و از راه تنگه هرمز به دریای عمان و اقیانوس هند مرتبط می‌گردد، «خلیج

سیاسی به دور از واقعیت ماهوی قضیه است. این ماجرا در واقع نشانگر اختلاف و جدائی اعراب و ایرانیان است. برای اثبات این حقیقت کافی است نکاتی را در مورد آغاز این جنگ لفظی یادآوری و آنها را ریشه‌یابی کنیم.

سرآغاز داستان جعل نام واقعی خلیج فارس را عنوان مقاله‌ای در روزنامه تایمز لندن تشکیل می‌دهد.^{۱۰} پس از آن، نخستین بار دولت عراق در دوران نخست‌وزیری نوری السعید، یکی از رجال سرسپرده و وفادار به دولت انگلستان در منطقه، در سال ۱۹۵۷ دستور داد که در تمام نقشه‌های منتشره در عراق نام خلیج فارس به خلیج عربی تغییر داده شود.^{۱۱}

قصد انگلستان، اعمال سیاستی بر مبنای جداکردن اعراب از جهان اسلام و نیز منزوی ساختن ایران و دامن زدن به اختلاف و شکاف موجود میان ایرانیان و اعراب و تشدید احساسات خصمانه دیرین این دو قوم نسبت به یکدیگر بود. در این راستا، ملایم و بی‌رنج کردن احساسات ضد انگلیسی در منطقه و برجسته جلوه دادن باصطلاح توسعه‌طلبی ایران به عنوان یک خطر جدی و آبی برای امنیت منطقه و بویژه شیخ نشین‌های خلیج فارس نیز جزء اهداف سیاسی دولت انگلستان به شمار می‌رفت. بدین ترتیب لندن به کشورهای منطقه القاء می‌کرد که تنها انگلستان قادر به حمایت از آنها و دفع خطر توسعه‌طلبی و تهاجم ایرانیان خواهد بود.

تعیین چنین سیاست تفرقه‌افکنانه‌ای، بخصوص پس از بروز اختلاف میان ایران و انگلستان در بحران نفتی ۱۹۵۱ ناشی از ملی شدن صنعت نفت ایران و به خطر افتادن منافع اقتصادی انگلستان از یکسو و باز شدن پای آمریکائیان به منطقه از سوی دیگر، بیان‌کننده شیوه جدید سیاسی انگلستان، بروز تحول کلی در زمینه ژئوپلیتیک منطقه، فرارسیدن یک مرحله انتقالی بود. افزون بر آن، تغییر خط‌مشی سیاسی انگلیس در منطقه بهانه و دستاویز مناسبی در اختیار قدرت‌های بزرگ قرار می‌داد که به بهترین وجه از این عوامل جدید در جهت تأمین منافع سیاسی - اقتصادی خویش بهره‌برداری کنند.

از نتایج همین سیاست تفرقه‌افکنانه انگلستان بود که وقتی عراق در پی انقلاب ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ پیمان بغداد (اتحاد سه کشور ایران - عراق - ترکیه) را ترک گفت، در صدد ضمیمه‌سازی کشور کویت به خاک خود برآمد و آنگاه به منظور جبران این ناکامی و جلوگیری از اتحاد و یکپارچگی دول عرب با ایران، از نامی ساختگی به جای نام واقعی خلیج فارس بعنوان حربه‌ای که نشانگر جبهه‌گیری اعراب در برابر ایرانیان باشد استفاده کرد. عراق خود را قهرمان و سمبل اتحاد اعراب یا «پان عربیسم» در مقابله با ایرانیان معرفی نمود و بدین وسیله در صدد پرده‌پوشی حمله‌اش به کویت و وجود تفرقه و اختلافات میان اعراب برآمد. به بیان روشن‌تر، عراق که ملعبه بازی‌های سیاسی انگلستان در منطقه شده بود، در ایجاد جدائی و نفاق، نه تنها میان اعراب و ایرانیان بلکه در جهان عرب به خوبی ایفای نقش کرد. در پی این سیاست تفرقه‌افکنانه در منطقه، شناسائی اسرائیل به صورت دو فاکتور از سوی ایران در سال ۱۹۶۰، بهانه تازه‌ای به دست اعراب داد تا اقدامات خود بر ضد ایران را افزایش دهند و باز به تحریک و وسوسه پنهانی دولت انگلیس، بیش از پیش به جنگ لفظی بر سر نام خلیج فارس دامن زنند. در این دور تازه از تنش و پرخاشگری، جمال عبدالناصر رهبر مصر بعنوان رئیس جمهوری متحده عربی مرکب از دو کشور مصر و سوریه (تأسیس یافته در فوریه ۱۹۵۸) عملیات تبلیغاتی مخالفت و مبارزه با ایران را هدایت و شاه سابق ایران را خائن به ملت عرب و همکار صهیونیسم معرفی می‌کرد. مخالفت با شاه ایران، عملاً بعنوان مبارزه با ایران تلقی می‌گردید و کانون این جنگ و

فارس» نامیده شده است. استرابون جغرافی‌دان بزرگ یونان در سال ۵۸ پیش از میلاد مسیح از آن با عنوان «خلیج فارس» یاد کرده و بخصوص بر این نکته تأکید ورزیده که اعراب میان خلیج فارس و خلیج عربی زندگی می‌کنند. کلودین بظلمیوس جغرافی‌دان قرن دوم بعد از میلاد مسیح نیز در کتاب معروف خود، «جغرافی لاتین» این دریا را «Persicus Sinus» خوانده که به معنای خلیج فارس است. این اصطلاح در غالب کتابهای تاریخ و جغرافیا از دورترین زمانها، تاکنون پیوسته به کار برده شده و می‌شود. در برخی از کتب جغرافیا به زبان لاتین^۹، این دریا را «Mare Persicum» خوانده‌اند که باز به معنای دریای فارس است. کرتیکوس روفوس (Quintus Curtius Rufus) مورخ نامی روم در قرن نخست میلادی که تحقیقات وسیعی در زمینه تاریخ اسکندر انجام داده، این دریا را «Aquarium Persico» نامیده که به مفهوم خلیج فارس است.^{۱۰}

بعد از آنان و در دوران حکومت‌های اسلامی، جغرافی‌دانان و مورخان اسلامی نیز از اسامی مشابهی چون «بحرالفارسی»، «بحرفارس»، «خلیج فارس» و «خلیج الفارسی» استفاده کرده‌اند که به ذکر نمونه‌هایی چند اکتفا می‌شود:

ابوبکر احمد بن محمد بن ابراهیم الحمدانی^{۱۱} در کتاب خود نوشته است: «باید دانست که دریای فارس و دریای هند دریای واحدی هستند، چون که به هم متصل می‌باشند».

ابوالقاسم عبیدالله ابن احمد خوارداد نوشته است: «بعضی رودخانه‌ها به سوی بصره روانند و برخی دیگر به جانب مناطق مختلف ولی سرانجام همه آنها به دریای فارس می‌ریزند» که همان خلیج فارس است.^{۱۲} بزرگترین مورخ اسلامی به نام علی ابن الحسین ابن علی مسعودی نوشته است: «از این دریای هند خلیجی منشعب می‌گردد به نام خلیج فارس که تا ابوالله، کج آباد و عبادهان کشیده می‌شود و دریائی است سه گوشه»^{۱۳}

افزون بر این همه اسناد و مدارک، قابل ذکر است که غیر از خلیج فارس که اعراب نامی مجعول آن، خلیجی نیز وجود دارد به نام خلیج عربی که چون حاشیه و ساحل آن پوشیده از شن و ماسه قرمز رنگ است آن را بحرا حمر یا دریای سرخ می‌نامند. بنا به پاره‌ای نوشته‌ها و نظرات در دوران قدیم آن را بحرقلزم نیز می‌خوانده‌اند همچنان که اسامی دیگری نیز از جانب یونانیان و رومیان بر این دریا نهاده شده بود. برای نخستین بار یک مورخ و جغرافی‌دان یونانی به نام «Eratosthenos» در سال ۱۹۶ قبل از میلاد مسیح در کتاب خود برای مشخص کردن بحرا حمر آن را «خلیج عرب» نام‌گذاری نموده است. استرابون جغرافی‌دان مشهور یونان نیز بحرا حمر را «خلیج عربی» نامیده است، همان طور که بظلمیوس نیز از آن به عنوان «خلیج عربی» یاد کرده است. به این ترتیب بوده است که بعدها و بویژه از قرن شانزدهم به بعد در تمام دائرة المعارف و فرهنگنامه‌های اروپائی، «خلیج فارس» نامی شناخته شده و جا افتاده بوده است.

تا اوایل دهه ۱۹۶۰، در همه اطلس‌ها و کتب جغرافی و متون درسی منتشره در کشورهای عربی صرفاً از عنوان و نام واقعی خلیج فارس استفاده می‌شد، چنان که در کلیه مکاتبات و اسناد و مدارک اداری - تجاری از جمله اعلامیه‌های نفتی در عربستان سعودی و شیخ نشین‌های خلیج فارس در رابطه با استخراج و بهره‌برداری از نفت فلات قاره نیز همین نام به کار می‌رفت.^{۱۴}

جنگ لفظی بر سر اسم خلیج فارس صرفاً جنبه سیاسی داشته و بیان‌کننده نوعی بهره‌برداری زمانی از مقتضیات همراه با جهت‌گیری‌های

جدال و تبلیغات دشمنانه نیز تغییر نام خلیج فارس بود.

اما هنگامی که ایران در جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در ژوئن ۱۹۶۷ موضع خود را به نفع اعراب تغییر داد و در سال ۱۹۷۰ از حاکمیت خود بر بحرین چشم پوشید و روابط سیاسی را با مصر تجدید کرد، مبارزات فروکش نمود به گونه‌ای که حتی پس گرفته شدن سه جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی از جانب ایران، واکنش چندانی در میان کشورهای عرب خلیج فارس پدید نیاورد.

این پدیده خصوصت بار، در سایه جنگ ایران و عراق بار دیگر زنده شد ولی با پایان گرفتن جنگ ویرانگر هشت ساله، کاهش یافت و کمرنگ شد و روابط ایران و کشورهای عربی به صورت عادی بازگشت و لذا تنش‌ها نیز تا دوره و مرحله احتمالی دیگری فروکش کرد.

لازم به یادآوری است که از لحاظ حقوقی نیز این دریای فلات قاره‌ای نامی جز خلیج فارس نداشته است. آخرین تحول در این زمینه، اظهار نظر یونسکو است که در بیست و سومین نشست عمومی خود در اکتبر ۱۹۸۹ رسماً و صریحاً نام خلیج فارس را معتبر و بین‌المللی اعلام داشت؛ بدین ترتیب که در پی اعتراض برخی نمایندگان کشورهای عربی نسبت به کاربرد عنوان خلیج فارس از سوی نمایندگان ایران، دبیرکل یونسکو رسماً اعلام کرد که «خلیج فارس عنوانی رسمی و بین‌المللی است». وی همچنین صریحاً دستور داد که در تمام اسناد و مدارک مورد استفاده در اجلاس‌های یونسکو در مورد آبهای واقع میان ایران و کشورهای عربی منطقه، تنها باید نام رسمی و قانونی آن یعنی خلیج فارس مورد استفاده قرار گیرد.

در واقع، سند شماره NFC/311/151 مورخ مارس ۱۹۷۱ سازمان ملل متحد، بر این حقیقت تأکید دارد که خلیج فارس، نام واقعی و رسمی دریای مزبور است. بر اساس همین سند نیز دبیرکل سازمان ملل متحد لزوم کاربرد نام رسمی خلیج فارس در تمام مکاتبات و اسناد و مدارک بین‌المللی را مورد تأیید قرار داد.^{۱۲}

در دسامبر ۱۹۸۹، مشاور حقوقی سازمان اتحادیه بین‌المللی ارتباطات هم در پاسخ به ایراد نماینده عراق، بار دیگر موضع دبیرکل سازمان ملل متحد را در مورد کاربرد عنوان واقعی و رسمی خلیج فارس خاطر نشان ساخت و ضمن تأکید بر قانونی و رسمی بودن این نام و دستورالعمل صریح دبیرکل سازمان ملل متحد، از اینکه نمایندگان برخی کشورها، کنفرانس‌های علمی را به اغراض سیاسی آلوده می‌سازند، ابراز تأسف نمود. در پی این گونه برخوردها بود که دبیرکل سازمان ملل متحد مجدداً در ژانویه ۱۹۹۰ طی دستورالعملی از کلیه سازمان‌های وابسته به سازمان ملل متحد مصرأ و موکداً خواست که در مکاتبات رسمی و اسناد و مدارک خود از عنوان کامل، رسمی و بین‌المللی خلیج فارس استفاده نمایند و به نام اختصاری «خلیج» بسنده نکنند.

۳- از سیاست نفتی تا حضور آمریکا در خلیج فارس

در آغاز قرن بیستم، نقشه خاورمیانه به دو صورت ترسیم شده بود، یکی مشتمل بر کشورها که بیشتر تازه تأسیس بودند، و دیگری نماینده و مشخص کننده مناطقی جدا از هم که هر یک علامتی اختصاری چون AOC, KOC, ARAMCO و IPC برخوردار داشت و معرف کنسرسیوم یا شرکت نفتی بزرگی بود. تقریباً همه شرکت‌های معروف به «هفت خواهران نفتی»^{۱۳} که برای مراکز قدرت در غرب از اهمیت حیاتی برخوردار بودند و قلمرو

فعالیتشان جغرافیای واقعی منطقه تلقی می‌شد، در این نقشه جای داشتند؛ برای نمونه، عربستان سعودی جزو قلمرو عملیاتی و نفوذ آرامکو، ایران در حیطه هفت خواهران نفتی و کویت در اختیار شرکت‌های گلف و بریتیش پترولیوم بود.

از نظر مردان سیاست پیشه عرب در منطقه خلیج فارس، کمپانی‌های نفتی غربی در کشورهايشان چون هیولائی از قدرت و نفوذ جلوه می‌کردند؛ به تعبیری حتی عظیم‌تر، با نفوذتر و نیرومندتر از دول غربی و به همین نسبت خطرناک‌تر و تهدید کننده‌تر. زیرا همین شرکت‌های غول‌آسای نفتی بودند که می‌توانستند در زمینه رشد و ترقی اقتصادی آن کشورها تصمیم‌گیری کنند. دولتمردان و سیاست‌بازان عرب، کمپانی‌های نفتی را چیزی بالاتر و مهیب‌تر از دول قدرتمند غربی می‌دیدند که می‌توانستند در بازی قدرت و هرگونه ترتیبات سیاسی در منطقه نقش‌آفرین باشند. امکانات مالی و درآمد این شرکت‌های عظیم، گاه از درآمد و بودجه غالب کشورهای صاحب حوزه‌های نفتی نیز بیشتر بود. ظرفیت کشتی‌های نفتکش متعلق به این کمپانی‌ها به مراتب بیش از ظرفیت کشتی‌های نفتکش کشورهای مربوطه بود. این شرکت‌ها در صحراهای خشک و سوزان حوزه عملیات خود شهرهای بزرگی ساخته بودند که اداره آنها را نیز خود به عهده داشتند. کمپانی‌ها، درحوزه عملیاتی‌شان، قوانین مربوط به عرضه و تقاضا را نادیده می‌انگاشتند و از اجرای آن طفره می‌رفتند؛ از طریق تحولات بازار بورس، تمام امور مربوط به شرکت‌های متعدد و وابسته به خود را تحت نظارت و کنترل دقیق داشتند؛ فرآورده‌های یک شعبه را به شعبه دیگر منتقل می‌ساختند و عملاً مبادلات تجاری بین شعب و شرکت‌های خودشان انجام می‌گرفت. در واقع، به مرحله خودکفائی رسیده و از دیگران بی‌نیاز بودند.

از آن زمان، خلیج فارس به صورت یک منطقه فعال نفتی درآمد و تنها قدرت پرنفوذ در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس نیز انگلستان بود. با این وجود، استقرار یک کمپانی کاملاً آمریکائی یعنی SOCAL در خاک عربستان سعودی سبب می‌شد که رفته رفته موازنه قدرت‌های خارجی در خاورمیانه تغییر یابد و تعادلی پدید آید. تا آن زمان آمریکا هنوز در این بخش از خاورمیانه نمایندگی سیاسی نداشت و جمعا در حدود پنجاه نفر اروپائی در بندر جدّه زندگی می‌کردند. در ماه مه ۱۹۳۹، وقتی چاه‌های حفر شده به نفت رسید و آماده بهره‌برداری گردید و این سعود پادشاه وقت عربستان سعودی در مراسم جشنی نفت را به جریان انداخت، در آن لحظه تاریخی - سیاسی در روابط عربستان سعودی و آمریکا، هیچ دیپلماتی حضور نداشت و مخاطبین نطق افتتاحیه پادشاه را گروهی از کارکنان شرکت نفت آمریکائی تشکیل می‌دادند. ولی سه ماه بعد، برت فیشر سفیر آمریکا در مصر با حفظ سمت بعنوان سفیر اکر دیته در عربستان سعودی معرفی گردید و به این ترتیب پای آمریکائیان رسماً به منطقه خلیج فارس باز شد.

جنگ جهانی دوم سبب شد که دول اروپائی هر چه بیشتر به اهمیت حیاتی نفت واقف گردند و اصطلاح معروف «دیپلماسی نفتی» نیز از همین جا ریشه می‌گیرد. هرچه دامنه جنگ گسترش می‌یافت و نقش فزاینده تانک‌ها و کامیون‌ها و هواپیماهای جنگی آشکارتر می‌شد، اهمیت کشتی‌های نفتکش نیز که این ماده فوق‌العاده مهم برای تجهیزات طرفین متخاصم را حمل می‌کرد، فزونی می‌گرفت تا جایی که، کلمانسو سیاستمدار برجسته فرانسوی می‌گفت «نفت همانقدر با ارزش و ضروری است که خون»، یا مارشال فوش فرانسوی می‌گفت «اگر نفت نداشته باشیم، جنگ را می‌بازیم». و به این ترتیب بود که سیمای تاریخ مدرن خاورمیانه شکل گرفت. اورت دوگلوبه^{۱۴} زمین‌شناس برجسته و کارشناس حوزه‌های نفتی ضمن سفر مطالعاتی و مأموریتی خود چنین پیش‌بینی کرد:

جهانی دوم عواقب و نتایج فوق العاده مهمی در منطقه به بار آورد که تا وقوع انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۳۵۷ همچنان ادامه داشت. از زمان انقلاب اسلامی ایران تا وقوع دو جنگ در خلیج فارس، این منطقه برای مدت پانزده سال دستخوش طغیان و دگرگونی های شگرفی بود و در نقش عوامل سنتی قدیمی (همچون روس و انگلیس)، تغییر و تحولات زیادی به وجود آمد و در این میان ایالات متحده آمریکا جایگاه ویژه و عملکرد آن اهمیتی به سزا داشت.

خلیج فارس شریان تجارت بین المللی و مرکز تجمع بخش عمده منابع نفتی مورد نیاز جهان به شمار می رفت. ذخائر اقتصادی خلیج فارس در سال ۱۹۸۱ بیست و پنج هزار میلیارد دلار برآورد شده بود^{۱۵} و از لحاظ حجم بازرگانی بین المللی و میزان سرمایه گذاری های جهانی و در زمینه گردش پولی و مالی بین المللی در مقام مقایسه با اروپا، آسیا و آمریکا، منطقه خلیج فارس مقام اول را در جهان به خود اختصاص می داد. حال باید دید آمریکا با حضور خود در این خلیج سرشار از ثروت و منابع غنی، این منطقه واجد خصائص ویژه و منحصر به فرد در دنیا، آن هم در زمانی که دیگر ابرقدرتی به نام اتحاد جماهیر شوروی وجود ندارد، چه هدفی را تعقیب می کند و به دنبال چه چیزی است؟

همچنین باید دید که حضور آمریکا در این منطقه حساس چه پیامدهائی خواهد داشت و چه تأثیری بر واقعیت های موجود در آن می گذارد؟ ■■■ (دنباله دارد)

زیر نویس

۱. در مانع دیگر عبارت بود از: مرز میان آلمان شرقی و غربی، و خط مرز آبی میان ژاپن و شوروی.
۲. امپراتوری مادها از ۶۱۲ تا ۵۵۰ پیش از میلاد، امپراتوری ساسانیان از ۶۵۱ تا ۲۲۴ پیش از میلاد.
۳. تسلط هخامنشیان و یونانیان در قرون چهارم و دوم پیش از میلاد، جنگهای قادسیه در ۶۳۷ میلادی و نهاوند در ۶۴۲ میلادی، هجوم تیمورلنگ در فاصله سالهای ۱۳۸۱ تا ۱۴۰۴ میلادی از آن جمله است.
4. A History of Ancient Geography.
5. Histoir de Alexandre le grand.
۶. در کتاب «مختصر کتاب البلدان».
۷. کتاب «المسالک و الممالک».
۸. مروج الذهب.
۹. نامی که در متون رسمی و قانونی اعلام شده و در دفتر سازمان ملل متحد به ثبت رسیده است.
۱۰. کتاب «حقوق دریا و فعالیت های نفتی در خلیج فارس»، نوشته دکتر کیان نیا، فارغ التحصیل مدرسه عالی علوم اجتماعی پاریس.
۱۱. کتاب «شاهزادگان طلای سیاه»، چاپ پاریس ۱۹۶۸، نوشته دکتر همدان ۱۲. کیهان هوانی، شماره ۸۵۵، ۲۲ نوامبر ۱۹۸۹.
۱۳. اصطلاح هفت خواهران در بسیاری از اسناد و متون و اعلامیه ها به کار برده شده است. از سال ۱۹۱۳ بیشتر به مجتمع های صنعتی نیوجرسی اطلاق می گردید ولی در دهه ۱۹۵۰ و بعد از ظاهر شدن اتریکوماتنی در صحنه فعالیت های نفتی، این اصطلاح در مورد کمپانی های عظیم نفتی به کار گرفته شد. پنج شرکت از هفت شرکت بزرگ جهان، آمریکائی و عبارت بودند از: اکسون - گلف - تکراکو، موبیل، سوکال، شرکت انگلیسی بریتیش پترولیوم و شرکت انگلیسی - هلندی شل.

14. Everette de Gloyer.
15. Albert - Wohlstetter

رئیس انستیتوی اروپائی تحقیقات امنیتی

«مرکز ثقل تولیدات نفتی جهان از حوزه دریای کارائیب در حال جابجا شدن به خاورمیانه و منطقه خلیج فارس است. نکته مقرون به حقیقت این است که این جابجائی همچنان ادامه خواهد یافت تا زمانی که مرکز مهم نفت دنیا در منطقه اخیر تثبیت و تحکیم شود».

و باز همین سیاست نفتی بود که می رفت تا در آینده، با ضعف و زوال سیاست و قدرت استعماری مطلقه انگلستان از یکسو و ظهور ابرقدرت آمریکا در منطقه از سوی دیگر، «ژئوپلیتیک» بسیار پیچیده و پر رمز و رازی را شکل بخشید. استقرار قدرت آمریکا در اجرای سیاست نگاه به خاورمیانه آن کشور، به جای قدرت استعماری انگلستان در منطقه، مسائل بفرنجی را در آنجا پدید آورد.

اگر این بازی رقابت آمیز منطقه ای که در واقع از طریق حضور کمپانی های نفتی در سواحل شمالی خلیج فارس اجرا می گردید، در بادی امر برای آمریکا جنبه اقتصادی داشت، برای انگلستان کاملاً دارای ابعاد سیاسی - اقتصادی بود و توسط عوامل نفوذی آن دولت در بطن کمپانی BP به اجرا در می آمد. تقریباً سه ماه پیش از آغاز جنگ جهانی دوم بود که دولت انگلستان رسماً اعلام کرد با خرید پنجاه و یک درصد سهام شرکت نفت ایران به مبلغ دو میلیون لیره استرلینگ، اکثریت سهام شرکت مزبور را به خود اختصاص داده است! بر طبق این قرارداد، کمپانی مزبور برای همیشه به صورت یک شرکت انگلیسی باقی می ماند و اداره کنندگان آن ناگزیر از اتباع دولت انگلستان می بودند.

به این ترتیب، دولت انگلستان مجاز و مختار به اعمال حق وتو، هم نسبت به تصمیمات کمپانی مزبور و هم در خصوص مسائل سیاسی - نظامی و حتی موضوعات مورد نظر دولت در قراردادهای دریائی، می گردید. در چنین شرایطی، ایران، همچون گوهر درخشنده ای بر تاج کمپانی می درخشید که ظاهراً منابع و درآمد آن نامحدود به نظر می رسید. در طول مدت جنگ، فرآورده های نفتی ایران برای تقویت و تجهیز نیروهای جنگی دول متحد به کار گرفته می شد و در واقع بعد از یک دوران کوتاه ناپایداری، نفت ایران بود که تنور جنگی متحدین را گرم می ساخت. در دوره پنجاه ساله بعد از جنگ نیز تولید نفت به دو برابر افزایش داده شد. به مرور زمان امپراتوری پیر انگلستان رو به ضعف می رفت ولی برعکس، امپراتوری اقتصادی شرکت نفت انگلیس (BP) در حال شکوفائی و بهره برداری های مالی بود و از بازار آشفته سود کلان می برد؛ در واقع و به بیانی دیگر، از شرایط ژئوپلیتیک خاص موجود بهره می گرفت. بدین ترتیب، لندن از میزان اهمیت استراتژیک نفت و عظمت و وسعت مناطق دست نخورده نفتی تحت سیطره خود کاملاً آگاهی داشت و لذا به آسانی می شد دریافت که چرا دولتمردان لندن از اعلام ملی شدن صنعت نفت در زمان حکومت دکتر مصدق آن چنان دستخوش خشم و غضب گردیده بودند؛ بنا به همین ملاحظات اقتصادی فوق العاده پر اهمیت بود که قضیه نفت برای انگلستان جنبه سیاسی نیز پیدا می کرد. باز به همان دلیل و ملاحظات و نیز به منظور مخالفت و مقابله با نفوذ دیرینه روس و انگلیس در ایران بود که دولتمردان و سیاستمداران ایرانی در صدد جلب عامل تازه ای برای حفظ موازنه در منطقه بودند و در این راستا بویژه تمایل داشتند پای آمریکا را به این بازی شطرنج منطقه ای بکشند. به بیان واضح تر، سیاست پیشگان ایرانی برای رویارویی با گسترش نفوذ سیاسی دو قدرت روس و انگلیس در منطقه و بخصوص در ایران مایل بودند قدرت سومی را که آمریکا باشد وارد صحنه سیاست منطقه کنند تا به تعبیری تعادل برقرار و دفع شر آن دو قدرت بشود.

این جهت گیری سیاسی جدید ایران طی سال های متعددی بعد از جنگ